

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین   در محرم سنهٔ هزار و سیصد
و سه که از زیارت غدیر و عرفه از نجف اشرف و کربلای معلی مراجعت نموده بمقر سالف
بلدهٔ طیبهٔ سرّ من رای علی مشرفها آلاف التحیة و الثناء جناب مستطاب حجة الاسلام و المسلمین
و تاج العلماء و سید المحققین و آیة الله فی الارضین استادنا الاعظم و طود العلم الاشم الحاج میرزا
محمد حسن الشیرازی متع الله المسلمین بطول بقائه اوراقی ابراز فرمودند که در آن ثبت بود بعضی
ایرادات بر کتاب فصل الخطاب حقیر که نزد ایشان فرستاده بودند و مستدعی جواب شده‌اند
جناب ایشان فرمودند اگر چه جواب این شبهات واضح و لکن محض خوف سریان آن در
عوام و عجز ایشان از جواب علاوه بر آنکه مرسل اوراق از ارکان اعاظم و اجابت مسئولش
متحتم و لازم بوده ملخص آن ایرادات را در ضمن سه شبهه در آورده جواب آنرا مجملا مختصرا
نوشته ارسال داریم حسب الامر امتثال نموده در نهایت ایجاز و اختصار نوشتم و بنظر انور
رساندم تحسین فرمودند امید که پس از مطالعه و نظر منصفانه در آن برای احدی ریبه
و شکی نماند و از جواب بعضی از سخنان غیر لایق باهل علم و تقوی که در آنجا داشته
کریمانه اعراض کردم که و اذا مرّوا باللغو مرّوا کراما و بالله التوفیق و هو حسبنا و نعم الوکیل
پس میگوییم سؤال اول یهود اعتراض کردند بر مسلمانان که شما بر ما طعن میزدید که توراة
شما محرّف و از این جهت بی اعتبار و خود میگویید قرآن ما محرّف است پس با توراة در بی اعتباری
شریک و شما با ما در این طعن یکسان باشید

جواب

جواب مبنای این اعتراض مغالطه است در لفظ تحریف چه مراد از آن در حق قرآن سقوط
پاره از سور و آیات و کلمات است که سبب است برای دارا نبودن موجود تمام آنچه نازل شد
بر سبیل اعجاز که محفوظ است در نزد امام زمان عصر علیه السلام و فقدان آنها صدمه و ضرری
نزده باعجاز موجود و نه باحکام چنانچه باید و مراد از آن در حق توراة گاهی همین معنی است
چنانچه در بسیاری از اخبار استعمال فرموده اند و کسی آنرا سبب بی اعتباری نشمرده بلکه سبب
امری چند است که هر یک خود سبب بی اعتباری و بر هر کدام و بر تمام این لفظ را گاهی اطلاق
کنند و در هیچیک از آنها قرآن مجید شراکتی ندارد   اول ظهور جمله از قرآن که دلالت میکند
بر اینکه تألیف توراة موجود قرنها بعد از جناب موسی علیه السلام بوده و بسیاری از آنها را
شیخ رحمة الله هندی مجاور مکهٔ معظمه در کتاب اظهار الحق مطبوع در اسلامبول جمع کرده
در آنجا از داکتر اسکندر کیدس که از فضلای مسیحیه است نقل کرده که در دیباچهٔ بیبل جدید نوشته
گفته ثابت شده برای من بظهور ادلهٔ خفیه سه امر بنحو جزم ، اول آنکه توراة موجوده از
تصنیف موسی ع نیست ، دوم ، اینکه کتاب در کنعان یا در اورشلیم نوشته شده یعنی
در عهد موسی ع که بنی اسرائیل در صحرا بودند نوشته نشده ، سیم ، آنکه ثابت نشده تالیف
آن پیش از سلطنت داود علیه السلام و نه بعد از زمان حزقیا بلکه مناسبت دارد تألیف آن
بزمان سلیمان ع یا در زمان قریب بزمان آنجناب در آن وقت که هومر شاعر بوده و حاصل
آنکه تألیف آن پانصد سال بعد از وفات موسی ع بوده ، پس مؤلف آن مجهول و با جهل بمؤلف
اعتباری بآن نیست
دوم ، آنکه بر فرض تسلیم صدق نسبت مطالب بسیاری در آن درج شده که عقلاً و نقلاً

جای

جایز نیست نسبت دادن آنها بهیچ موحدی چه رسد به نبی و وصی و وحی آسمانی مثل نسبت شرب
خمر و مستی بجناب نوح ع در باب نهم از سفر تکوین و شرب خمر و مستی و زنا با دو دختر خود بجناب لوط
بلکه حامله شدن آنها و انتهای نسبت داود و سلیمان و عیسی ع باولاد آنها از آن زنا نعوذ بالله باب ١٩
و نسبت دروغ بجناب یعقوب و گول زدن آنجناب اسحق را در گرفتن نبوت ، و نسبت دادن
به هارون ع ساختن گوساله را ، و غیر اینها که در آن کتاب و غیره جمع شده ، و مفسرین ایشان
تصریح کرده اند که باب ٣٤ سی و چهار از سفر استثنا از کلام موسی ع نیست و اینکه عزیر او را وقت
جمع کردن توراة در باب نسبت اعتماد کرده بود بر اوراق نسبتی که ناقص بود لهذا خطای بسیار کرده
سیم در بعضی مواضع عمداً اسقط کرده اند بجای آن دروغی گذاشته اند که بر خبیر پوشیده نیست
چنانچه در کتب فریقین است که شمایل جناب ختمی مآب صلی الله علیه و آله در توراة چنین بود
اکحل اعین حسن الوجه و آنرا برداشتند و بجای آن نوشتند طویلا ازرق سبط الشعر
و بعضی چنین نقل کردند طویل عظیم البدن و البطن اصهب الشعر و حکم برجم را برداشتند و بجای
آن چهل تازیانه گذاشتند ، و حکم قتل را در قصاص بر داشته و بجای آن دیه نوشتند ، و از این
رقم بسیار است که در محل خود ضبط شده
چهارم ، آنکه توراة از کتب منسوخه است که باید از احکام و آدابش دست کشیده برداشت بتفصیلی
که مقام ذکرش نیست ، و این وجوه سبب سقوط و بی اعتباری اوست بلکه پاره از آن سبب‌اند
برای داخل شدن در کتب ضلال که باید آنرا تلف کرد ، چنانچه شیخ طوسی ره در مبسوط بعد از حکم باتلاف
کتب ضلال فرموده و حکم التوراة و الانجیل هکذا فانه یمزق لانه کتاب مغیر مبدل ، و علامه و
٢ وجه آخر م محقق ثانی و جماعتی جهة بی اعتباری او وجه اخیر دانسته اند و اگر کسی بلفظ تحریف ذکر نموده مراد تمام

یا بعضی از آن وجوه هست بنا بسببی که بر اهل لسان مخفی نیست جز وجه اخیر که فی الجمله خفائی دارد نه
نقصان و دارا نبودنش تمام منزل بر موسی ع را ، و بر خبیر بصیر مخفی نیست که علماء در مقام
رد بر یهود جهة بی اعتباری او وجوه مذکوره دانسته اند که صحیحش از آنها در قرآن مجید موجود نیست
اما وجه اول ، پس واضح است و در سؤال ثانی اشاره میشود و همچنین دوم و چهارم
و اما سیم ، پس مخفی نماند که چند نفر از علماء اعلام اجماع نقل کرده اند بر عدم وجود زیادتی در قرآن
و این در سوره و آیه محقق است و همچنین در کلمه با جهل بموضع آن و منافاتش با فصاحت و بلاغت
و اما با عدم ضرر پس اجماع معلوم نیست بلکه جماعة کثیری قائلند بآن از قدماء ، قال الشیخ المفید
فی المقالات فاما الزیادة فمقطوع علی فسادها من وجه و یجوز صحتها من وجه ، فاما الوجه الذی
نقطع علی فساده ان یمکن لاحد من الخلق زیادة مقدار سورة فیه علی حدٍ یلتبس عند احد من الـ
٢ الوجه م الفصحاء ، و اما الوجه الآخر فهو ان یزاد فیه الکلمة و الکلمتان و الحرف و الحرفان و ما اشبه ذالک مما لم یبلغ حد
حد الاعجاز ملبساً عند اکثر الفصحاء بکلم القرآن الا انه لا بد حتی وقع ذالک من ان یدل الله تعالی علیه
و یوضح لعباده الحق فیه ، و لست اقطع علی کون ذالک بل امیل الی عدمه و سلامة القرآن منه و معی
بذالک حدیث عن الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام ، و هذا المذهب بخلاف ما سمعناه
عن بنی نوبخت رحمهم الله من الزیادة فی القرآن و النقصان فیه ، و قد ذهب الیه جماعة من متکلمی
الامامیة و اهل الفقه و الاعتبار انتهی
٢ علمای م و مراد بنی نوبخت که معروفین متکلمین شیعه اند و در غیبت صغری بوده اند و شیخ در مقالات بسیاری
از اقوال ایشانرا نقل میکند و جلالت قدر ایشان در کتب رجالیه شروح مثل ابو سهل و صاحب یا
یاقوت که علامه شرح کرده و حسین بن روح نایب سیم و حسن بن موسی صاحب مقالات و فرق

وغیرهم از زیادهٔ ایشان زیادهٔ غیر مضر بفصاحت و اعجاز است از کلمه و حروف و مقداری از آن لازمهٔ مذهب
محققین از علما است که قرائت قرآن منزل بر یک نهج بوده ، و این اختلاف موجوده در میان سبعه
یا عشره و غیر ایشان از روی اختلاف رواة و اجتهاد قرّا است ، چه بسیار حروف و کلمه در بعض
قرائت هست که در دیگری نیست ، ولکن نه بنحوی که در آن ضرری در دین و خللی در عقاید و اعمال
و عیبی در فصاحت و بلاغت و تناقض و اختلافی در مطالب قرآن لازم آید ، مثل آنکه در قرائت ابن
کثیر در آیهٔ شریفهٔ وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خوانده مطابق مصاحف
مکهٔ معظمه و در قرائت باقی قرّاء و سایر مصاحف کلمهٔ من ندارد و از وجود آن و نقص تغییر معنی
پیدا نشود و در اخبار باین مطلب اشاره شده که در قرآن زیادتی نیست مگر حروفی که از خطا کتاب پیدا شده
و مواضع آن حروف در اخبار مشخص شده و در سؤال بعد بیشتر از این توضیح بیاید ، پس ظاهر شد
که اعتراض این یهودی کاشف است از غایت جهل و عدم اطلاع او بر حال کتاب خود و کلمات علماء
اسلام و مغرور شدن او باستعمال لفظ تحریف در این دو موضع و ندانستن سببش اعتباری
توراة موجود و اینکه بمجرد فقد بعضی از سور و آیات و حرمان مسلمانان از منافع آنها ضرر و نفعی باصل
دین نرساند و مانع از خیر و منافع و اعجاز موجود نیست چه بسیار از خیرات که بسبب سوء کردار بعضی
از مسلمانان از تمام ایشان بر داشته شده که اعظم آنها منافع سلطنت ظاهرهٔ امام عصر عج است
و کسی تا حال دعوی نکرده درستی و راستی گفتار و کردار همهٔ مسلمانان را و منزه بودن افعال و اقوال ایشان
از زور و طعن و اعتراض با شنیدن و دیدن و دانستن آنکه غالب نام در همهٔ اعصار
و اعوام تابع هوا و نفس و شیطانند چگونه محل ایراد نشوند گروهی که نبی ایشان هفتاد روز قبل
از وفات در محضر هفتاد هزار نفر برای خود خلیفه تعیین فرماید و در روز وفات هفتاد

بلکه هفت نفر اطاعت آن فرمان نکردند نکنند و بعهدی که کردند وفا نکنند و نهایت آنچه از نقص
قرآن لازم آید سوء کردار پارهٔ از مسلمین و اما بر دین احمدی و شریعت محمدی صلعم که جامع کمالات همهٔ
ادیان و منزه هست از هر عیب و نقص و فساد در عقل و مال و عرض و جان ابداً عیبی و منقصتی لازم نیاید
چنانچه پوشیده نیست بر هر منصف خبیر ، و چون ما جماعت شیعی را که مدخلیتی در نقص قرآن نیست
امید که ضمن کلمات و اقوال ائمهٔ طاهرین ع با تلقی و قبول و عمل بآنها از منافع و خیرات و مطالب محذوف
محروم نباشیم و الحمد لله و صلی الله علی محمد و آله ،
سؤال دوم ، و نیز یهودی گفته که مسلمانان از پیغمبر خود نشانه و یادگار و دستور العمل برای امور معاش
و معاد خود ندارند جز قرآنی که آنرا بآنجناب نسبت دهند و خود میگویند که سند آن منتهی میشود بجماعتی
که در شرع وقعی و احترامی برای کلام ایشان نیست ، پس برای نسبت دادن ایشان قرآنرا به نبی
خود راهی ندارند ،
جواب و بالله التوفیق ، سخن در قرآن از این حیثیت در چند مقام است ، اول ، در بودن تمام
این موجود از خداوند بتوسط آنجناب ص ، دوم ، دارا بودن موجود از قرآن تمام آنچه را که نازل شده
بر آنجناب ص ، سیم ، مطابق بودن ترتیب سور و آیات موجود با ترتیب منزل بر آنجناب ص ،
چهارم ، موافق بودن هیئات و کیفیات کلمات و آیات موجوده در قرآن از اعراب و بنا و مد و
و ادغام و نقل و امثال آنها با کیفیت قرائت آنجناب ص که هیئت اصلیه و کیفیت منزله قرآن
است ، اما بودن اصل این قرآن که قوام آن چنانچه باید بماده حروف و حرکات بنیهٔ اوست
و نحوی از اعراب که مطابق قانون عربیت باشد از آنجناب ص و انتساب آن بمقدس حضرتش
قطع نظر از آن سه مرحله پس امری است محقق و معلوم و مثل وجود خود آنجناب که اثباتش

محتاج بسند و بیان طریق نیست بلکه بر سایر ملل و نحل نیز مکشوف و هویدا است ، چنانچه هنری مارتن
انگلیسی در رساله رد بر مسلمین میگوید که ، دعوی آنجناب نبوت را و آوردن او قرآن را معجزهٔ خود بوده و که
متواتر است اما نه از اخبار اهل اسلام بل باعتبار خبر دادن ارباب تواریخ نصاری که در جمیع طبقات علما
و مفسرین بوده و پیوسته با یهودی و نصرانی در مقام محاجه و معارضه و تحدی بهمین قرآن بوده اند
و در مقام رد طعن و ایراد آنها و سایر اصحاب مذاهب فاسده بر قرآن جوابها نوشته اند تا قریب بعهد
صحابه و این سور و آیات موجوده را بیشتر صحابه شنیده بودند از آنجناب بعضی در حفظ و بعضی نوشته
بودند و در شنیدن و شناختن شریک بودند و لهذا در وقت جمع اول که در عهد ابوبکر بود احدی از صحابه
انکار آیه از آیات موجوده را نکرده با آنکه بسیاری در امور حضوراً و غیاباً بر یکدیگر ایراد میکردند و این نبود مگر
از جهة وضوح و ظهور بودن تمام موجود از قرآن و ممکن نبودن ادخال سوره و آیه در آن و محفوظ بودن
موجود و لو متفرقاً نزد ایشان ، و آنچه معترض را به شبهه انداخته شنیدن یا دیدن او است در کتب
که جمع و ترتیب قرآن از آن جماعت است ، و جواب آن آنکه غرض در جمع اول مضادة و مقابله بود با حضرت
امیر المؤمنین ع و مخفی کردن پاره از مدایح و مناقب صریحه مخصوصهٔ آنجناب و اولاد طاهرین ع
چه میدانستند که تمام قرآن مشتمل بر آنها نزد آنجناب است و این خود یکی از فضائل خاصه است
و بروز و ظهور از منافی و مبطل دعاوی ایشان پس در صدد جمع و ضبط بر آمده و بجهة سلطنت و اقتدار
این مقدار موجود را که باعتقاد خود ضرری برای ایشان نداشت جمع کردند و از ملایع اعراض نمودند
و بعضی اعذار برای ساقط شده مهیا کردند که اگر چیزی از آن ظاهر شود در جمع قرآن نیاوردند مثل نسخ
تلاوة و غیره و در این جمع و هیاهو بر خلق نمودند که در نزد ما هم هست آنچه در نزد آنجناب است و غیر
آنچه در نزد صحابه بود متفرق بود و ما جمع کردیم دیگر چیزی نیست و از این جهة آنجناب را بر ما فضلی نیست

واحتیاجی

واحتیاجی باو نداریم ، و در این ضمن مقاصد خود را بدست آوردند از اخفاء مدایح و مثالب بجهة اقتدار
و شوکت کسی از آن رقم آیات را نتوانست اظهار کند و خاصان نیز ماذون نبودند بعد از منع و اعراض ،
امیر المؤمنین ع ، چنانچه استاد المحققین مرحوم شیخ مرتضی انصاری اعلی الله تعالی مقامه تصریح فرموده اند
و عبارتیکه بعد نقل میشود از ایشان ، و همین نکته سر باطنی قرار دادن ایشان بود و شاید برای داخل
کردن هر آیه در قرآن که هر چه را نخواهند داخل نکنند معذور باشند اگر چه در ظاهر برای آن عذر دیگر
ابداء کردند ، و بالجمله بر ساتر پوشیده نیست که آنچه در آنحضر حاضر شده بود جمع کردند بر احدی پوشیده نیست
و نبود که خود بواسطه یا بدون واسطه شنیده بودند علاوه بر آنکه ادخال سنخ آیات مقدور ایشان نبود و امیر
امیر المؤمنین ع با خاصان از اصحاب رسولخدا ص در این مطلب با آنها شریک بودند چه اگر ایشان
تمام آنرا از آنجناب نشنیده بودند و منسوب بآنحضرت نمیدانستند با آنکه در حضور و غیاب مکرر بر افعال
و اقوال آنها طعن میزدند گاهی شنیده نشده که در سوره یا آیه ایراد کنند که از قرآن نیست و این نبود مگر
پس از وضوح و ظهور بودن تمام موجود از آنجناب در نزد همه بلکه بخط خود مکرر آنرا نوشتند ، و آنچه
ایراد میکردند در اسقاط و داخل نکردن پاره از آن در آنچه جمع کردند چنانچه در جمع ثانی که در عهد عثمان بود بجهة
بعضی اغراض این ترتیب داده شد و باز بعضی از آن باعتقاد آنکه از تأویل یا منسوخ التلاوة است قطع
شد و باتفاق خاصه بلکه عامه ترتیب قرآن امیر المؤمنین علیه السلام مخالف ترتیب موجود است
شیخ مفید ره در کتاب مقالات میفرماید ، فاما القول فی التألیف فالموجود یقتضی فیه بتقدیم المتأخر
و تأخیر المتقدم و من عرف الناسخ و المنسوخ و المکی و المدنی لم یرتب بما ذکرناه ، و در موضع دیگر میفرماید
و اتفقوا ای الامامیة ان ائمة الضلال خالفوا فی کثیر من تألیف القرآن و عدلوا فیه عن موجب التنزیل
و سنة النبی ص ، و در این دو مقام کلام معترض دارد و لکن ضرری بر دین و طعنی بر اسلام نمیشود

جز

جز ایراد بر سوره وتبع افعال جمیعکه ما نیز برایشان طعن بزنیم و ایراد کنیم که خود ما را از بسیاری از خبر قرآن
محروم کردند اگرچه ما رجاء داریم که از برکت ائمهٔ طاهرین ع محروم نمانده باشیم و شرح آن دو مقام است مرحلهٔ
چهارم چه ظاهر است که قرآن مجید بزبان عرب و بقانون و قواعد لسان عرب نازل شده و از این جهة
مضادة و مخالفتی ندارد و اگر تصرف و اجتهاد علماء عربیت در آن نبود هرکه از اهل لسان یا دانا بود
بقواعد عربیة قرآن مجید نیز دار و مثل سایر کتب مؤلفه بلسان عرب بود که در خواندن و استنباط مطالب
از آن برای او تعبی نداشت ، ولکن چون آن جماعت باختلاف مشرب هرکس در جاهای قابل
وجوه مختلفه از اعراب وغیره نحوی معین کرده که مطابق قانون لسان است و علاوه آنرا نسبت
بآنجناب داده باعث شبهه و اشکال شده که شاید در این مطلب آنجناب امت را بحال خود واگذاشته
بل قسم معینی از وجوه مختلفه ممکنه آنرا اختیار فرموده ، و چونکه آن وجه معین ثابت و درست بدست
نیامده و باعتقاد جلّ از علماء امامیه از وجوه قرّاء سبعه یا عشره بیرون نیست لهذا فرموده‌اند از آنها تجاوز نکنند
و هرکدام را اختیار کنند کافیست در ادای تکالیف متعلقه بقرآن پس اگر کسی دعوی کند انتساب
قرائت هر یک از آنها را بآنجناب مخصوصاً کلام معترض در این نیز دارد ولکن طعنی در دین و
در قرآن لازم نباید چه قرآنیت قرآن منزل علی نحو الاعجاز که قائم است بآن فصاحت و بلاغت
و جزالت و اعجاز و تحدی و محلیت برای استنباط احکام متوقف نیست برای محققین جز بر مادهٔ
کلمات و حرکات و حروف آن با مطابقه یعنی از حیثیات قواعد لسان عرب و این مطلب را
توقفی باشد بمراجعه آراء قرّاء و کلمات ایشان مگر آنکه معلوم شود آنجناب بعضی یا تمام آنرا بنحوی مخصوص
قرائت نموده که باید متابعت کرد ، ولکن این تکلیف و حکمیت جدید مثل سایر فروع جزئیه و بعض
و بعضی از علماء در وجوب تاسی در این مقامات اشکال فرموده و بر فرض وجوب نه آنست که در

در صورت تخلف صدمه بر قرآنیت قرآن برسد بلکه سید مرتضی ره بالحق که تغییر معنی ندارد ضرری در آن ندیده
پس ظاهر شد که آنچه از آنجناب بیادگار مانده اصل قرآن موجود است که در وضوح و ظهور محتاج بسند و طریق
نیست و نبوده و آنچه محتاج و منتهی است سند آن بآن جماعت یکی از آن سه مرحله است که ما نیز برآنها
طعن بزنیم ، و مناسب است در اینجا نقل عبارتی از سلطان المحققین و افضل العلماء الربانیین الاستاد
الاعظم الشیخ مرتضی اعلی الله مقامه که در مبحث قرائت از کتاب صلواة در مقام طعن بر قرّاء ذکر فرموده‌اند
که در آن تصریح است براینکه جمع قرآن موجود از آن جماعت منافقین است و اینکه ایشان هرچه خواستند حذف
کردند و تغییر دادند و اعتباری نیست بنقل ایشان ، والبته مقصودشان در بی‌اعتباری همان است
که ذکر شد ،

قال الجزری فی کتابه علی ما حکی عنه کل قرائة وافقت العربیة ولو بوجه ووافقت احدی المصاحف
الثمانیة ولو احتمالاً وصح سندها سواء کانت من السبعة ام من غیرهم فهی القرائة الصحیحة الی ان قال وهذا
هو الصحیح عند ائمة التحقیق من السلف والخلف لا نعرف من احد منهم خلافه وما عداها ضعیفة او شاذة او باطلة
انتهی ثم صرح فی آخر کلامه بان السند لا یجب ان یتواتر وان ما قیل من ان القرآن لا یثبت الا بالتواتر
لا یخفی ما فیه وانت خبیر بان السند الصحیح بل التواتر باعتقادهم من اضعف الاسناد عندنا لانهم
یعتمدون فی السند علی من لا نشک نحن فی کذبه

واما موافقة احد المصاحف الثمانیة فهی ایضاً من الموهنات عندنا سیما مع تمسکهم علی اعتبارها
باجماع الصحابة علیها الذین جعل الله تعم الرشد فی خلافهم حیث انهم غیروا من القرآن ما شاؤا
ولذا اعرضوا عن مصحف مولانا و مولاهم امیر المؤمنین ع لما عرضه علیهم فاخفی لولده القائم فداه ابی وامی
وطبعت المصاحف الاخر لکتاب الوحی فلم یبق من الثلثة المذکورة فی کلام الجزری التی هی المناط فی صحة

القرائة دون کونها من السبعة او العشرة کما صرح به فی ذیل کلامه بعد ما ذکرنا عنه ما نشاء ، لکنهم فی الاعتماد علیه الا موافقة
العربیة التی لا تدل الا علی کون القرائة باطلة لا کونها متواترة عن النبی ص مع ان طبع عثمان ما عدا مصحف من
مصاحف کتاب الوحی دائره کما فی شرح الشاطبیة کتاب المصحف عند اختلافهم فی بعض المواد ، د بترجیح
لغة القریش بان اغلب القرآن نزل علیها الدال علی ان کتابة القرآن وتعیین قرائتها وقعت احیانا بالحدس
الظنی بحکم الغلبة وجه مستقل فی عدم التواتر ولعل لذا کله انکر تواتر القراآت جماعة من العامة والخاصه
انتهی موضع الحاجة من کلامه طاب ثراه

ودر چند سطر قبل فرموده ، واما الاخبار الآمرة بالقرائة کما یقرء الناس و نحوها فلاحظتها مع الصدر ، والذین یکشف
عن ان المراد حذف الزیادات التی کان یتکلم بها البعض اصحاب الائمه ع بحضرتهم الی ان یقوم القائم ع
، روحنا فداه فیظهر قرآن ابیه امیر المؤمنین ع

سؤال سیم و نیز یهودی خیالی گفته که از پیغمبر مسلمانان معجزه بتواتر معلوم نیست جز قرآن که دعوی کنند که آن
معجزه نبی ما است که باقی مانده و با تنها سنه آن چنانچه گذشت با نجاعت که اطمینان نیست لصدق اخبار
ایشان معجزه برای پیغمبر خود نتوانند ثابت نمود

جواب اما اولاً پس گذشت ظهور و وضوح انتساب قرآن موجود بآن جناب و اینکه توسط آن جماعت
در طبقه اخیره تواتر در مراتب دیگر قرآن است که ذکر شد و ثانیاً صدق نبوت صحیح پیغمبری متوقف بر بقای معجزه که آورده
است نیست چنانچه از جمیع انبیاء گذشته از اولو العزم و غیره معجزه باقی نمانده و دعوی مسلمانان بقای معجزه نبی خود را
اظهار فضیلت اندیست برای پیغمبر خود که برای پیغمبران سلف نبوده نه بجهة توقف نبوتش بر آن و آنچه بر ایشان
لازم است اثباتش در مقابل خصم آوردن آنجناب است معجزه مطابق دعوی خود چه باقی مانده یا نمانده و بهر طریق
که سایر ملل که معجزه برای نبی خود ثابت کنند بهتر و بیشتر و روشنتر از آن مسلمانان دارند چنانچه در کتب مبسوطه

ذکر شده ، ثالثاً معجزه بودن قرآن مجید متوقف است بر چند امر که هیچ کدام از آن متوقف بر بقای قرآن نیست
که اگر العیاذ بالله تمام نسخ قرآن از میان مسلمانان برخواسته شود از اثبات معجزه بودن آن عاجز نباشند
اول ظهور آنجناب در مکه معظمه و دعوی رسالت از جانب خداوند بسوی خلق ، دوم ، آوردن آنجناب
قرآن در مقام آوردن معجزه و معارضه با کفار و ادعای اینکه این را خدای بر من نازل کرده و کسی مانند آن نتوانند
آوردن ، سیم ، آنکه عرب در طول مدت نبوت آنجناب و بعد از آن مانند آن نیاوردند ، چهارم ،
آنکه نیاوردن ایشان مانند قرآن در مقام معارضه از روی عجز و تعذر بوده نه از روی اعراض و نه اعتنائی
پنجم آنکه این عجز و تعذر خارق عادتست چه این عجز یا از جهة بودن قرآن است در مقام فصاحت
و بلاغت در درجه که بشر را توانائی آوردن مانند آن نیست چنانچه طریق جمهور علما است در اثبات
اعجاز قرآن از این جهة یا از جهة صرف کردن خداوند است ایشان را از این عمل هر چند قدرت
داشتند بر آن که اگر منع خداوندی نبود مانند آن میاوردند چنانچه سید مرتضی ره فرموده است
و در هر صورت خرق عادت ثابت شود و احدی از ارباب ملل و نحل در امر اول و دوم شبهه نیست ۲را
و در نزد همه مکشوف و هویدا است مثل ظهور امر پنجم در نزد ارباب عقول و فهم و دانش ، و شبهه که
یهود و نصاری کرده و میکنند گاهی در امر سیم است که از کجا عرب مانند آن نیاورده شاید آورده
و بما نرسیده و از نرسیدن پی نتوان برد به نیاوردن و گاهی در امر چهارم است که شاید نیاوردن
از روی اعراض باشد و نه اعتنائی نه بجهة عجز که خواستند و برخاستند و نتوانستند ،
و جواب این دو شبهه در کتب نبوت خاصه مشروح است که بحسب عادت محال است مانند آن آورده
باشند و بما نرسیده باشد با وجود این همه اعدای از اهل کتاب و مشرکین که در صدد تضییع و تکذیب
بودند چنانچه هیچ عاقلی باور نکند که از آوردن مانند یک سوره سامحه و مضایقه کنند با قدرت که بآن

باطل

باطل میشد تمام دعاوی آنجناب حق بفرمودهٔ خودش وخود را در معرض قتال وجدال ونهب وغارت
اموال وسبی نساء واطفال در آورند وباتمامیت این مقدمات ثابت شود معجزه بودن آنقرآن
که آنجناب آورده بود وبآن تحدی فرمود واحدیرا شبهه در آن نیست چه حال موجود باشد یا نباشد
بلی اگر نعوذ بالله تمام آن از میان مسلمانان برود وکسی چیزی آورد ودعوی کند که این مانند آنست در حکمة
بالغه واجب است ظهور مقداری که بآن باطل شود آن دعوی اگر منحصر شود راه بطلان آن بوجود قرآن
ورابعاً تحدی بقرآن چنانچه از آنجناب شد برای اثبات نبوت خود از عهد آنجناب تا حال واز
حال تا آخر دنیا بهمان نحو برای هر مسلمی در مقام مخاصمه با هر کافری ممکن وبآن اثبات نبوت نبی اکرم خود را
تواند کند باینکه گویند نبی ما محمد ص ومعجزه او این قرآن موجود که احدی تا کنون مانندش نیاورده
ونخواهد آورد واما معجز آوردن که با دعوی مطابقت وخارق عادة میشود پس امریست وجدانی واین خا
خارق عادة ممتنع است که از غیر آنجناب باشد که باو نسبت داده در مقام تحدی باینکه از خود آن شخص
باشد یا از ثالثی چه لازم میآید تدلیس قبیح در معجزه وآن مثل بردن معجزه در دست کاذب قبیح است پس
محال باشد تمکین دادن خداوند مکلفرا بر آن پس نفس اعجاز دلیل باشد بر انتساب قرآن با آنجناب
نه بعکس که اولاً انتساب را بنحوی باید ثابت نمود تا اعجاز محقق شود که اگر نشد کار اعجاز لنگ شود
ما صدق دعوای[2] آنجناب را بقرآن فهمیدیم چه رسد بصدق راوی از آنجناب، سبحان الله
این یهودی گرفتار کدام مسلمان شده که راه اعجاز قرآنرا گم کرده وبجهت احتمال انتهاء سند آن ببعضی
از منافقین تصور خلل در اعجاز کرده وندانسته که قرآن معجزهٔ نبی ما است هر چند یک نفر آنرا روایت
کرده باشد چه باین وجه چه بوجوه آینده صحت سند را در آن مدخلیتی نیست چه بسیار بوده در عهد آن
جناب ودر عصر ائمه ع که منافقی یا فاسقی واسطهٔ رسانیدن معجزه بوده بدیگری ومحال بوده که بتواند تدلیس

[2] رسالت ج

تدلیس کند وآنرا بخود یا بدیگری نسبت دهد بلکه در اوائل امر آحاد صحابه حامل بعضی از سور بودند وبقبائل میرساندند
وبآن تحدی میکردند، وبالجمله اگر سند قرآن بالفرض منتهی شود به ابوهریره که یگانهٔ دهر بود در کذب بنفس
اعجاز قرآن ثابت میشود صدق او بنحو قطع در این اخبار هر چند در غیر خود غیر از دروغ سخنی نگفته باشد،
چنانچه ثابت میشد صدق دعوای رسالت خود آن جناب بآن قرآن چه این قرآن معجزه که آنرا
بآن جناب نسبت داده یا از آن جناب است وهو المطلوب یا از خود راوی یا از ثالثی وبهمان
برهان خبر که نفی میکند احتمال بودن قرآن را از غیر آن جناب با معلومیت ثبوت انتساب و اینکه
ظهور آن بدست آن جناب بوده که شاید از غیر بوده وآنرا بخود بسته نفی میکند جزماً واحتمال اخیر را
چنانچه بر هیچ منصف بصیری پوشیده نیست،
وخامساً اعجاز قرآن وتحدی بآن موقوف نیست بتمام قرآن که اگر قدری از آن ساقط ودر دست
نباشد نتوان اثبات کرد ومحتاج نیست بتمام قرآن موجود که اگر تمام اجزاء آن بالفرض متواتر نباشد
نقص در معجزه پیدا شود بلکه کفایت میکند در مقام تحدی واثبات حقیت دین اسلام وبطلان سایر
ملل وجود یک سوره هر چند بسیار کوچک باشد بنص آیه مبارکه فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وبعض سور مثل
فاتحة الکتاب که تکلیف تمام مسلمین است که در شب وروز باید آنرا چندین دفعه بخوانند در تمام عمر در جمیع
اعصار سند آن هزارها از تواتر گذشته حتی در طبقهٔ اخیره که تلقی از آن جناب کردند که اصحابند وبرای حجت
ومعارضه خصم همین مقدار کافی که این سوره از آن جناب وبآن تحدی فرموده وتا حال مانند آن کسی
نیاورده، زیاده از این یهودی شده حق سؤال ندارد که از قرآن شما چیزی ساقط شده یا سند تمام
اجزاء آن محقق نیست یا پاره کلمات وحروف آن تغییر کرده از این اختلافات وبیشتر از آن در
میان مسلمین هست وهیچ طرف آن نفعی برای او ندارد که در آن حقیت دین یهودی وبطلان

اسلام باشد مثل آنکه قبل از اقرار برسالت در مقام تعیین خلیفه برآید و اگر غرض توبیخ و تعییر است برافعال بعضی از مسلمانان کلامش حق اما ربطی باو ندارد چه در آن وهنی براسلام نباشد چنانچه اشاره شده ،

وسادساً در قرآن مجید موجود قطع نظر از فصاحت و بلاغت چندین راه اعجاز است که هر کدام از آن به تنهائی کافی در اثبات مطلوب و ظهور نسبت و صدق دعوای نبوت و در بیشتر آنها وافیست یک آیه چه رسد بسوره و تمام ، اول اخبار بغیب در مواضع بسیار و صدق تحقق آن حتی نصرانی سابق الذکر اعتراف نموده بآن در پنج یا شش موضع از آن ، دوم شفاء از امراض و اوجاع سیم دفع کید اعداء و شر دشمنان ، چهارم خواص غیر متناهیه در استعانت بآن بخواندن یا باخوردن یا نگاه داشتن مثل بیدار شدن در هر وقت از شب که بخواهد و جودة فهم و ذکاء و حفظ و وسعت رزق و حل و اداء دین و امثال آن ، پنجم غضارت و تازگی که قاری گاهی از خواندنش ملالت نگیرد هر چند هزار دفعه خوانده باشد ، ششم علوم و معارف غیر متناهیه که در هر اثری و نشانی از آن نبود بلکه در هر قرن علماء اعلام بعد از تأمل بقدر قوه مطالب بسیاری از آن استنباط نمودند که سالها بر دیگران مخفی بود و هکذا ، و چون فتح باب این آثار و خواص برای هر کس در هر وقت برای هر مقصدی سبب اختلال نظام بود که منافی غرض از بعثت و اظهار معجزه است لهذا باب آنرا باین نحو مسدود فرمود ولکن در هر طبقه آنقدر از انواع اعجاز مذکوره قرآن دیده و شنیده شده که از حد تواتر متجاوز است چون بجهت قلت حاجت کسی در صدد جمع و در مقام تفحص و ضبط بر نیامده بر نابصیرتان فی الجمله مخفی مانده و هرگز نشود که بی تتبع و رنج و تفتیش و دقت این مطلب عظیم بدست آید ،

وسابعاً مسلمانان در مقام اثبات نبوت نبی اکرم ص و ابطال سایر ادیان ابداً محتاج باثبات معجزه برای آن جناب نیستند از قرآن و غیر آن چه رسد باثبات بقای آن چه از برای اثبات نبوت آن جناب طریق دیگر است که در احکام و اتقان پست تر از معجزه نیست و آن اخبار انبیاء گذشته است سلام الله علیهم بآمدن آن جناب حق و صادق بودنش در دعوای نبوت چنانچه شرح آن و بیان کلمات ایشان ، و تطبیق آنها بر آن جناب بنحویکه برای منصف خبیر ابداً جای ریبه و شک نماند بحمد الله تعالی مثل سایر مطالب گذشته که در کتب علماء موجود ولکن محتاج است بمراجعه و نظر که بی دردان در دین را فرصتی نیست ، لهذا در این وادی شبهات افتاده خود و دیگران را بزحمت انداختند والحمد لله

وثامناً غیر از قرآن مجید که معجزه باقیه است بسیاری دیگر از آنحضرت ظاهر شده که عدد آنرا بعضی به چهار هزار و چهار صد و چهل رسانده اند چنانچه ابن شهرآشوب در مناقب نقل کرده و خود سه هزار از آنرا در آنجا ذکر کرده و از عهد تصنیف آنکتاب تا حال اضعاف آن از قبر مطهر و از توسلات بآنجناب ظاهر شده و اگر منضم شود بآن معجزات در حیات و ممات ائمه ع و آثار دنیوی و اعمال نیک و زشت که آن جناب بآنها خبر داده و ترغیب و ترهیب فرموده و کمتر کسیست که صدق بسیاری از آنرا در خود یا در غیر خود ندیده یا نشنیده ، و همچنین کرامات علماء و عباد و زهاد که هر یک از آنها خود مستقلاً آیتیست برای وجود ذات مقدس خداوند تبارک و تعالی و معجزه ایست برای صدق رسالت آنجناب البته از حد احصاء و عد متجاوز خواهد بود و اگر هر یک از آنها بحد تواتر لفظی نرسیده و شروط مقرره در آن در او جمع نیست لکن قدر مشترک آنها تواتر معنویست و بسیاری از آنها محفوف است بقرائن قطعیه و شواهد جزمیه که با نظر منصفانه در آن قطع حاصل شود اتقن و اوضح از قطع در بیشتر متواترات معنویه که عامه خلائق در آنها جزم پیدا کنند بلکه در هر عصر اگر طالب حق تفحص کند از معجزات آنجناب بلاواسطه یا بواسطه علماء

بدست خواهد آورد باسانید متقنهٔ محکمه که بمنزلهٔ احساس و وجدانند آنقدر که محتاج نخواهد شد برجوع بمعاجز
سابقه و پیوسته از دیدن آنها جماعتی بشرف اسلام مشرف میشوند و از اخبار ایشان مکرر دیده و بحمد الله
در کتاب دار السلام و کتاب کلمهٔ طیبه و کتاب جنة المأوی فی ذکر من فاز بلقاء الحجة ع فی الغیبة الکبری
معجزات بسیاری از این رقم باسانید صحیحهٔ متقنه نقل کردیم که اگر منتشر شود بسیاری از قلوب مریضه را
شفا و دلهای مرده را حیات و چشمهای کور را نور خواهد بخشید و اینکه در کتاب فصل الخطاب دیده شده
که تسبیح حصی و رد شمس و انفجار آب از انگشتان مبارک بحد تواتر نرسیده مراد تواتر لفظیست و کثرت
سندی که محل کلام در او بود که آیا بودن چیزی معجزه لازم دارد تواتر و اعتبار نقل پس در هر طبقه باید آنقدر ناقل
باشند که احتمال تواطی بر کذب از ایشان نرود و قطع بآن معجزه از این راه پیدا شود و پس غالب معجزات
در نقل باید باین حد رسد و حال آنکه چنین نیست ،

جناب آقا سید محمد را در مفاتیح الاصول در رد آنکه گفته اگر کتاب فقه الرضاع از آنجناب شد باید متواتر باشد
فرموده لانسلم تواتر کل ما کان من الامام ع ولو کان نقیضاً ولا نقلا بطریق صحیح اذ لا برهان علیه و توفر ،
الدواعی انما یؤثر حیث لا یکون هناک مانع واما معه فلا و مما یکسر صولة الاستبعاد النصوص الواردة بوقوع
النقیصة فی القرآن وقال به ایضاً جملة من العلماء الاعیان اذ لو کان توفر الدواعی بنفسه موجباً لذالک
لتواتر ما حذف منه و کذالک عدم تواتر الصحیفة السجادیة و کثیر من المعجزات النبویة و خلفاء خیر البریة
واصرح از این عبارت عبارت علامه در انوار الملکوت در شرح یاقوت ابی اسحق نوبختی در مقام دفع شبهه
عامه که اگر نص بر خلافت امیرالمؤمنین ع راست باشد باید در نزد ما متواتر باشد فرموده وایضاً فان معجزات
الرسول ص قد وقعت ولم تتواتر فلیس کل خبر بمتواتر غیر واقع انتهی ، و این کلام مجیب بتوهم معترض غیر
براتب اقطع و اشنع است از عبارهٔ فصل الخطاب پس در نتیجه که گرفته العیاذ بالله باید شریک باشد پس

مراد نفی تواتر است بحسب سند نه نفی تواتر قدر مشترک مابین جمیع معجزات که نتیجهٔ آن قطع بصدور اصل
معجزه است هر چند هر یک معلوم نباشد یا نفی بعضی از آنها که محفوفست بقراین قطعیهٔ خارجیه و چگونه
چنین احتمال داده میشود در این جاهل با تصریح باین عبارت که هو فی الوضوح بمکان لا یخفی علی ذی شعور
سبحان الله برای محض عدل جبار جل و علا که جای تدلیس و شبهه کاری نیست چه عذر هست برای این
افتراء که عبارت مسلمانرا چنین لباس کفری بپوشانند و نسبت اعتقاد عدم وجود معجزهٔ متواترهٔ مطلقه
بصاحبش دهند و عوام کالانعام را بشورانند و نسبت کفر و زندقه و الحاد باو دهند الحق مستحق است کسیکه
تمام عمر را صرف ذکر منش در نشر معجزه و فضائل و سنن و کرامات اصحاب و علماء کرده باو نسبت
دهند که برای پیغمبر ص معجزه قائل نیست و اگر معترض با عزاو مدعیند که آحاد آن معجزات بنحو تواتر رسیده
ثابت شده علاوه بر آنکه بر منکر آن حرجی نیست و ضرری ندارد بلکه بعضی مثل حاجی نراقی ره در منهج
تصریح کرده که ثبوت جمیع اجزاء قرآن بتواتر معنویست نه لفظی چه رسد بغیر آن باید مدعی زحمت کشیده ،
اسانید و رواة یکی از آنها را در هر طبقه بقدر ادنی مرتبهٔ تواتر بیان نماید اینها همه کاشف از عدم مراجعه
بکلمات علماء و عدم انس بطریقه و اصطلاح ایشانست ،

عالم جلیل شیخ زین الدین علی بن یونس عاملی در فصل دوم از باب سوم کتاب صراط المستقیم
فرموده : واعلم ان تواتر القرآن عینی و غیره معنوی مثل اخباره ص بالمغیبات و انشقاق القمر و تسبیح
الحصاة و نبوع الماء من اصابعه و غیرها من المعجزات المشهورات فان کل فرد منها وان نقل بالآحاد
الا انها اشترک فی معنی واحد هو خرق المعتاد ،

و قطب راوندی در کتاب خرائج مطالب علیه معجزه را در نهایت اتقان و بسط در ضمن فصولی
بیان کرده و در آنجا بعد از اثبات اعجاز قرآن فرموده : فصل وانما یقول المنکرون للمعجزات

ص ۱۹ البنی والائمة ان الاخبار التی یذکرون والاحادیث التی یعولون علیها فی معجزاتهم و یصولون بها انما

۲ رواها جا رواها الواحد والاثنان ومثل ذلک لا یمکن القطع بعینه والحکم بصحته وامر المعجزات والخارج عن

العادات یجب ان یکون معلوما متیقنا غیر مظنون بتوهم ، والجواب عن ذالک ان اخبارنا فی

معجزات النبی والائمة جائت من طرق مختلفة ومواضع متفرقة ومظان متباعدة وفرق مخالفة وموافقة

فی زمان بعد زمان وقرن بعد قرن وکل کروایة المعجزات من جنس واحد من کل واحد منهم ولا یمکن

ان یتواطی الناس علی مثل هذا فلا یکون مخبرهم علی ما اخبروا به جمیعا لان ذالک نقیض عادتهم کالنقض

العادات الاجتماع علی الکذب فی الجماعات الکثیرة ، بعد از آن مثالی ذکر فرموده برای حصول

علم ضروری بصدور قدر مشترک این اخبار که صدور معجزة الیست هر چند هر یک معلوم نباشد که :

۱ جمهور ۴ فان اخبر جمع[۲] من الناس فقال بعضهم ان رجلا له مال من ذهب وورق واخرون یخبرون

عنه انهم رأوه جنیة وبغاله وحمیرا ان الخبر اذا ورد على الانسان بما ذکرنا احیط الی العلم بان المخبر عنه

غنی موسر لا یقدر احد علی دفع علم ذالک عن نفسه اذا نظر بعین الانصاف فی تلک الاخبار

وان کان یجوز علی کل واحد من المخبرین الغلط والکذب فی خبره لو انفرد من مصاحبة غیره ،

فصل ومن اخبار المعجزات اخبار تقارب اخبار الجماعات الکثیرة کنحو خبر الحصا واشباع

الخلق الکثیر بالطعام الیسیر وذالک ان المخبرین بهذه الاخبار انما اخبروا عن حضرة جماعة ادعوا حضورهم

کذالک فقد کانوا خلائق کثیرین مجتمعین شاهدی الحال وکانوا فیمن شرب من الماء واکل

من الطعام فلم ینکروا علیهم ولو کان الخبر کذبا لنعت الجماعة التی ادعوا المخبرون حضورهم بذالک وانکروا علیه

ولقالوا لم یکن هذا ولا شاهدناه فلما سکتوا عن ذالک دل علی تصدیقهم وان ذالک یجری مجری

المتواتر نقلا فی الصحة والقطع انتهی ، وغرض شان در فصل اول اثبات صدور اصل معجزة است که قدر

مرزا

مشترک بین اخبار معجزات است و قطعی بودن آن که آنرا متواتر معنوی میگویند ، و در فصل دوم اثبات ص ۲۰

قطعی بودن بعضی از آنها از روی قرائن خارجیه و شواهد قطعیه چنانچه سابقاً اشاره شد ، وخواجه در تجرید بعد

از ذکر اعجاز قرآن فرموده : والمنقول معناه متواترا من المعجزات تعضده ، و آقا جمال در فصل چهارم از باب

سوم در رساله اصول الدین که برای شاه سلطان حسین نوشته بعد از ذکر معجزه قرآن فرموده : و دیگر معجزات

آنحضرت بسیار است بعضی پیش از بعثت تا آنکه پیغمبر باید و بعضی بعد از بعثت مثل شق قمر و تسبیح حصی

و ناله استون و اخبار از مغیبات آینده و بعد از ذکر بعضی از آنها فرموده و خصوص هر یک از این معجزات

اگر چه بحد تواتر نرسیده اما قدر مشترک آنها یعنی ثبوت پاره از آنها بحملا و همچنین قدر مشترک معجزات

هر یک از اوصیاء متواتر است و مجال شک و شبهه در آن نیست و در فصل سیزدهم از مقاله سوم

گوهر مراد فرموده معجزات پیغمبر ما بر دو گونه است یکی ظاهر بالعین و آن قرآن مجید است دوم معجزه

ظاهره بالعین و آن مجموع وقایع امور و احوالیست که وقوع آن بالضرورة خارق عادتست مانند شق قمر

و امثال آن و هر یک از آن وقایع و امور و احوال اگر چه منقول باخبار آحاد است لکن قدر مشترک میان

آنها متواتر است و علم بمضمون آن حاصل الخ و علماء عامه نیز در این مطلب موافقند پس معلوم شد از

این کلمات و غیر آن که چون بنا بر اختصار بود نقل نشد که اگر کسی مدعی شود تواتر شخصی هر یک از آن معجزات را

که ذکر شد دعوی کرده چیز را که تمکن ندارد از بیرون آمدن از عهده آن و دعوی نکرده آنرا مهره فن و استاتید

علم و سبب شود از برای تجری خصم و نسبت دادن او مسلمانان را بقبول جزاف پس برسد بآنچه

میترسید ، چون حسب الامر مامور بایجاز و اختصار بودم رشته سخن را قطع نمودم و الحمد لله اولاً

و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین ، و قد وقع الفراغ من تسوید هذه الاوراق بید

اقل الطلبة و احقرهم لطف الله القزوینی الضیا آبادی عامله الله بلطفه

الخفی فی ثانی عشر شهر محرم الحرام من شهور سنة الثالثة والسبعین

بعد الالف والثلثمائة من الهجرة النبویة والحمد لله

بسم الله الرحمن الرحيم وبه ثقتي

قد استنسخت هذه النسخة عن النسخة التي استكتبها
هذا الفقير قبل ثلاثين سنة وقابلتها مع الاصل الذي
فيه بعض الاغلاط الظاهرة وقوبلت هذه النسخة
معها فهي مطابقة معها الا ما زاغ عنه البصر حرره الراجي
محمد محسن المدعو بآقا بزرك الطهراني ۲۳ محرم ۱۳۷۳